

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – مونشن

۰۸ فبروری ۲۰۱۳

داکتر عبدالله همت بهیر* اولین کانید افغان برای جایزه ساینس نوبل

نمی دانم در گذشته ها یعنی در آن زمان هائی که پدر کلانها و مادرکلانهای ما زندگی می کردند، قضیه از چه قرار بوده آیا مردم به مانند امروز از مرض سرطان شناخت داشته و در هراس از آن به سر می بردند و یا خیر؛ مگر به وضاحت نوشته می توانم که نه به مانند امروز مرض سرطان عمومیت داشته و نه هم کسی به فکر آن بوده تا ریشه و علت پیدایش آن را مشخص نماید.

به همین سان تا جائی که به خاطر دارم، هر روزی که از زندگی انسانها می گذرد در ساحة نفوذ این مرض آن چنان گسترش به عمل آمده است که چه در داخل افغانستان و چه هم در خارج از آن در سطح بین المللی، آن را به مثابه یکی از امراض تمدن جدید نیز مسما می نمایند. چنانچه هرگاه خواسته باشیم صرف در خانواده های خود با دوستان و آشنایان یک تحقیق ساده انجام دهیم، دیده می شود که به تناسب دوران کودکی ما، گستردگی دامنه شیوع این مرض در شرایط حال بیشتر از ۱۰۰۰ در صد افزایش را نشان می دهد.

این مرض به همان اندازه که برای شرکت های دوا سازی مال و منال و پول های هنگفتی را به ارمغان آورده و در آینده هم خواهد آورد، شرکت های بیمه را در برخی از کشور هائی که در آنجا بیمه های صحی وجود دارد، وادار ساخته تا سالانه به صدها میلیون دالر در پروژه های تحقیقاتی، صرف به غرض تشخیص علت سرطان مصرف نمایند. این شرکت ها بیشتر از آن که به فکر نجات بیمار باشند می خواهند دارو و یا دارو هائی را کشف نمایند که خود را از اخاذی ظالمانه شرکت های دوا سازی نجات بدهند.

نتایج این تحقیقات با آن که تا هنوز نتوانسته به صورت صد در صد عامل بروز و پیدایش سرطان را مشخص سازد، مگر مواد و دلایل متعددی را به مثابه مواد خطرناک و سرطان زا مشخص نموده است که از آن جمله می توان به مواد آتی اشارت نمود:

۱ - مواد رادیو اکتیف، ۲ - مواد کیمیائی در کل، ۳ مواد کیمیائی که حین کنسرو مواد غذایی به کار برده می شود، ۴ - آلودگی هوا که به صورت عمده ناشی از مصرف سوخت فسیلی و تشعشعات رادیو اکتیف می باشد، ۵ - سگرت، ۶ - قبضیت دوامدار و رابطه آن با پیدایش سرطان سینه در خانم ها، و ... تمام مواردی را که تذکر دادم به جرأت نوشته می توانم تا رسیدن به اعلان آن به مثابه یک علت و ماده سرطان زا، به صد ها میلیون دالر و یورو هزینه لازم داشته است. یعنی بعد از آن که دانشمندان و لابراتوارچی ها، ماه ها و سالها در پشت اتاقهای دربسته و شیشه ئی از موش و خرگوش

شروع کرده تا رسیده اند به انسان، صرف نظر از آن که عمری را سپری نموده اند و کوچکترین حرکت و حکمی را به ده ها و صد ها تجربه مستند ساخته اند و چه بسا خود عمر عزیز شان را پای آن گذاشته باشند، سرانجام این جرأت را یافته اند تا ماحصل تحقیقات شان را به ارتباط این و یا آن مورد اعلام بدارند. آنهم با هزاران اگر و مگر.

مگر در ملک ما که خوشبختانه به گفته معلم صاحب ما "اسحاق خان" در لیسه غازی از هریک ما "کله کله ساینس" است، نه نیاز به تحقیق و بررسی حرفی که می زنیم داریم و نه هم کسی پیدا می شود تا از ما بپرسد که آقای محترم این حکم داهیانه و خردمندانه را از کدام کتاب "کلثوم ننه" بیرون کشیده ای، هرچه به دهن ما آمد نشخوار می نمائیم، بدون آن که بدانیم چه می گوئیم و با این حرفها چگونه وابستگی زنجیر گردن ما را به اجنبی نمایان می سازیم، از آن گذشته مزدوران استعمار که در همه حالت آماده اند تا گناه مرگ آبی و قابیل را هم اگر بتوانند به گردن ما و سنن اجتماعی ما بیندازند تا یک حرف مفت و مزخرف را می شنوند به زود ترین فرصت آن را به دم دجال امپریالیزم در زمان کنونی یعنی بی بی سی سپرده نان خود را به روغن می اندازند، اگر باور ندارید لطف نموه گزارشی را که در همین زمینه یک تن از راپور چی های بی بی سی تهیه نموده در آن صفحه از نظر بگذارانید.

در آنجا زیر عنوان "گوشت خشک شده، عامل عمده سرطان در افغانستان" خواهید خواند که که یک تن از داکتران به نام داکتر "عبدالله همت بهیر" حکم نموده است که عامل بروز سرطان در افغانستان، گوشت خشک که منظور "لاندی" و یا "قاق" است، می باشد. چون از یک طرف شهر شهر خربوزه است و کسی را به کسی کاری نیست و همه کس جهت چاییدن و سرکیسه کردن مردم اجازه رسمی از سازمان ملل و بازران اجرائی آن در وجود نیروهای اشغالگر دارد و از طرف دیگر جناب "بهیر" که ماشاء الله آگاهانه چنین اسمی را در بازار دباغی مردم افغانستان و پوست آنها را کشیدن انتخاب نموده است، می خواهد هرچه زود تر به عنوان کاشف سرطان مشهور و معروف شده حتا اسمش از دم دجال هم بخش شود تا بعد از آن خود و خانواده اش "قند او" بزنند، بدون آن که به خود کمترین زحمتی را بدهند، نه این که زحمت لابراتوار، تجزیه و تحلیل و سایر ضرورت های تحقیقاتی، بلکه زحمت "اندیشیدن" را به خود داده باشند، چنان داهیانه حکم می نمایند.

خوب حالا که برداشت متخصصین ما از دموکراسی و آزادی بیان همین است، من هم به عنوان یک نا متخصص به خود حق می دهم بپرسم:

آقای بهیر، این را هم خود می دانید و هم در درس های اولی فاکولته به ارتباط تاریخ این مرض خوانده اید، که عمر این مرض با چنین انواع و پهنائی در بهترین صورت به نیمه دوم قرن بیستم می رسد، یعنی هرگاه قبل از آن وجود هم داشته است که به یقین داشته است به این پهنای و گستردگی نبوده است، در حالی که مردم افغانستان از قرنها به این طرف گوشت لاندی و یا قاق مصرف می نموده اند، به خصوص در زمانهای قدیم که در زمستانها یا گوشت پیدا نمی شد و یا هم اگر می شد قیمت آن بیش از حد زیاد می بود، مصرف لاندی و یا قاق به تناسب امروز اصلاً قابل مقایسه نبود، هر گاه این نظر داهیانه شما صحت می داشت با در نظر داشت مصرف زیاد گوشت قاق در قدیم، باید سرطان چنان فرا گیر می شد که امکان تولد من و خود شما و امثال ما هم باقی نمی ماند.

از آن گذشته، جناب "بهیر" نوشته اند که از جمع مریضان سرطانی شان، چه تعداد امکان خوردن گوشت قاق و یا لاندی را داشته اند و چه تعدادی از آنها حتا در جریان سالها بوی گوشت لاندی به دماغ شان نرسیده و نخواهد رسید تا چه رسد به آن که آنقدر گوشت لاندی بخورند که به مرض بی درمان سرطان گرفتار بگردند. از آن گذشته با شناختی که از اوضاع کنونی کشور ما داریم به نیکوئی می دانیم آنهایی که توان لاندی کردن یک گوسفند و یا چند گوسفند را دارند، وقتی مریض شوند به عوض آن که خود را به دست دباغ خانه بسپارند، به یک خیز در پاکستان و هندوستان به تداوی آغاز می نمایند.

همچنین آقای "بهیر" نوشته اند که این حکم شان را بر مبنای کدام تحقیقاتی صادر نموده اند، آیا بعد از تجزیه نمک به این نتیجه رسیده اند که نمک می تواند سرطان را باشد و یا این که اصولاً گوشت چنان خاصیت بدی را دارد، که اگر چنین باشد باید به اداره مستعمراتی کابل آفرین گفت، زیرا چنان قیمتی را به وجود آورده که کسی جرأت رفتن به طرف دکان قصاب را ننماید تا چه رسد به خریدن گوشت و خوردن آن، آنهم به درجه ای که از فرط گوشت خوری به سرطان گرفتار آید.

همچنین آقای "بهیر" نگفته اند، کار کسانی که در تمام عمر یک بار هم گوشت لاندی و یا قاق نخورنده اند مگر باز هم به آن درد بی درمان گرفتار شده اند، از کجا آغاز یافته، نکند دیدن و حتا شنیدن گوشت قاق موجب چنان مرضی بگردد و ما نمی دانیم.

در هر صورت قبل از آن که مرکز توزیع جوایز نوبل به سراغ آقای "بهیر" بیاید لازم است خدمت شان تذکر دهم: صرف نظر از این که انسان روشنفکر است و یا نه، درس خوانده است و یا نه، داشتن شرافت و وجدان گذشته از آن که خوب است ضروری هم می باشد.

آخر آدم فاقد وجدان، در شرایطی که سینه سنگ سنگ کشور به وسیله مرمی های آلوده با مواد رادیو اکتیف سوراخ سوراخ است، در شرایطی که از گاز های سمی و خطرناک در تمام افغانستان به صورت بی سابقه ای از طرف اشغال گران استفاده می شود، در شرایطی که مواد خوراکی آلوده و تاریخ گذشته کنسرو شده تمام بازار را مشبوع نموده است، در شرایطی که استفاده از کود های کیمیائی جهت ازدیاد حاصلات زراعتی آزمندانه و بدون در نظر داشت ضوابط لازم مورد استفاده قرار می گیرد، در شرایطی که آلودگی هوای سرکهای شهر کابل ناشی از دود موتر و ریکشا به هیچ ستندرد بین المللی قابل مقایسه نیست، در شرایطی که به عوض سگرت و دود آن، استفاده تریاک و چرس بیداد می کند، آیا این خجالت ندارد تا به مثابه یک داکتر دهان باز نموده به عوض همه آنها گوشت خشک را عامل شیوع بیماری سرطان در افغانستان معرفی می داری؟

با آن که هرگز تو را ندیده ام و امیدوارم هرگز سروکارم نیز با تو نباشد، این را به عنوان یک افغان برایت با صراحت افغانی، می نویسم :

اگر آدم احمقی نباشی، حتماً یک جاسوس کثیف استعمار می باشی. زیرا به عوض آن که تأثیر مخرب تجاوز و استعمال سلاح های امپریالیستی را در بروز و شیوع امراض خطرناک مسوولانه تحقیق نموده اعلام بداری، جهت دفاع از عملکرد، استعمار، پای گوشت قاق را به میان می کشی.

سخنی هم با آنهایی که در این رشته تحصیل کرده و به اصطلاح از موضع متخصصین خواستار شرکت در حاکمیت نیز می باشند، آیا وجدان مسلکی شما حکم نمی نماید تا جلو چنین چرندیاتی ایستاده، نگذارید تا فردی چون من که از بیولوژی چیز زیادی نمی داند، با قیاس و دلیل به جنگ نوکرانی از قماش "بهیر" برود.

یادداشت:

از مدتها بود که تخلص "بهیر" را می شنیدم، - آخر داماد گلب الدین و طرف مذاکره کززی "بهیر" تخلص می نماید- هر چند معنای آن را نمی فهمیدم مگر زحمت این را به خود نمی دادم تا بروم و معنای آن بیابم. امروز وقتی می خواستم ذکر خیری از داکتر بنمایم، حیفم آمد اول معنای آن را برای خود معلوم ننمایم. خلاف تصور معنای لغت را نه در "فرهنگ معین" یافتم و نه هم در فرهنگهای "کامل و سخن"، به ناگزیر دست کمک به طرف دوست عزیزم آقای "موسوی" دراز نمودم، شکایت تلقی نگردد وی هم بعد از چند سقلمه و پیشانی ترشی به خاطر کم کاری من، سرانجام

لغت "بهیر" را به استناد لغتنامه دهخدا- جلد سوم - صفحه ۴۴۵۹ چنین معنا نمود: هرگاه کلمه پشتو باشد، امید کسی ریشه و معنای آن را برایم بنویسد:

۱- زن کلان سرین که وی را در رفتن دمه برافتد. بی ادبی معاف - کون کته-

۲ - ثمر درختی در هند که در دباغی و صباغی به کار برند. - آقای داکتر حق انتخاب از خودت.